



## مقدمه

شکافنده علوم و دانش‌ها، پنجمین اختر فروزان آسمان امامت، هفتمین گوهر عرش عصمت، و تبیین کننده علوم اسلام، امام محمد باقر (علیه السلام) امامی هستند که همانند دیگر اجداد طاهرینش تمامی لحظات عمر با برکتشان در راه ارشاد و هدایت انسان‌ها سپری شد.

امامی که از زمینه سازی‌های پدر بزرگوارشان امام سجاد (علیه السلام) در راستای معرفی مکتب تشیع، و مبارزه با طاغوت‌ها و انحرافات، بهره برداری بسیار کردند و با تربیت شاگردان برجسته و تبیین فقه ناب اهل بیت (علیهم السلام) بزرگترین قدم را برای شناسایی تشیع و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) برداشتند. ایشان تجسمی از ارزش‌های والای انسانی و کمالات اخلاقی بودند که لحظه لحظه ی زندگی هدفمندشان درس‌های بزرگ انسانی را الهام می بخشد.

در این نوشتار کوتاه - که بنا را بر مختصر نویسی گذارده ایم - گوشه ای از حیات پر ثمر آن حضرت (علیه السلام) و مناقب ایشان را به تحریر درآوردیم. هر چند این مهم از عهده ما خارج است ولی به اندازه ی توان و با توجه به کوتاهی مقال به بیان مختصری از مناقب انبوه امام (علیه السلام) می‌پردازیم.

## کودک دشت نینوا

امام پنجم محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) در روز اوّل ماه رجب - به نقلی در سوم ماه صفر- سال 57 هجری قمری در مدینه به دنیا آمد و جهان را با جمال دلبرایش جلوه ای دیگر بخشید. کنیه ی حضرت، ابو جعفر و القاب مشهور حضرت، شاکر، هادی، امین، شبیه (زیرا شبیه پیامبر بودند) و مشهورترین آن باقرالعلوم (علیه السلام) می باشد.

مادر بزرگوارشان ام عبد الله، فاطمه، دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. لذا امام باقر (علیه السلام) از مادر هم علوی هستند؛ یعنی از پدر حسینی و از مادر حسنی. از این رو ایشان اولین هاشمی هستند که از پدر و مادر علوی و فاطمی می باشند.

در جلالت و مقام مادرشان همین بس که امام صادق (علیه السلام) در مورد ایشان فرمودند: «در خاندان امام حسن (علیه السلام) زنی چون او نبود».

امام باقر (علیه السلام) در مورد مادر خویش می فرماید: «مادرم کنار دیواری نشسته بود که ناگاه دیوار شکاف خورد و صدای آن به گوش رسید.» مادرم به دیوار اشاره کرد و فرمود: «لا و حق المصطفی با اذن الله لك فی السقوط؛ نه به حق مصطفی، خدا به تو اجازه فرود آمدن ندهد» و دیوار معلق ماند و فرو نریخت تا مادرم از آنجا گذشت، سپس پدرم امام زین العابدین (علیه السلام) از طرف او صد دینار صدقه دادند. همچنین این بانوی مجلله در واقعه ی عاشورا به همراه زینب کبری (علیها السلام) و دیگر زنان اهل بیت (علیهم السلام) حضور داشتند و طعم اسارت و مصیبت های عظیم حادثه عاشورا چشیده و تمام وقایع از کربلا تا شام را شاهد بودند و در وظیفه رساندن پیام عاشورا و قیام حسینی به گوش جهانیان نقش بسزایی داشتند.

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نیز در هنگام حادثه عاشورا طفلی سه یا چهار ساله بودند و در کربلا حضور داشتند. درد و رنج عطش کودکان کربلا را چشیدند و از نزدیک تمامی، مصائب و فجایعی را که از طرف بنی امیه به خاندان ایشان وارد شد با چشمان کوچک اما الهی خویش دیدند. چنانچه از خود حضرت نقل شده است که فرمودند: «هنگامی که جدّم حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، من چهار ساله بودم و جریان شهادت آن حضرت و آن چه در آن روز بر ما گذشت همه را به خاطر دارم.»

## شکافنده علم

مشهورترین لقب امام محمد باقر (علیه السلام) باقر العلوم می باشد، لقبی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) ایشان را به آن ملقب فرموده بودند. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به جابر ابن عبد الله انصاری از صحابه گرانقدر خود فرمودند: «جابر تو زنده خواهی ماند و فرزندم محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) را که نامش در تورات باقر است می بینی، آنگاه که او را دیدی سلام مرا به او برسان».

از جابر بن عبد الله جعفری که یکی از شاگردان امام بود سؤال شد که، چرا محمد بن علی (علیهما السلام) را باقر نامیدند؟ گفت: «لانه بقر العلم بقرّاً ای شقه شقاً و اظهره اظهاراً؛ یعنی، او زمین علم را شکافت و حقایق پنهان آن

را آشکار ساخت.»

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ویخرج من صلبه سمی و اشبه الناس بی یبقر العلم بقرّاً وینطق بالحق ...»

از صلب امام زین العابدین (علیه السلام) فرزندی خواهد آمد که نامش نام من است و در خلقت و شمایل شبیه من باشد. او علم را می شکافد چنانکه کشاورزی زمین را بشکافد.

### وصف دلبران در حدیث دیگران

ابن حجر از علمای اهل تسنن درباره امام (علیه السلام) می گوید: او را باقر از این جهت گفتند که همچنان که زمین را می شکافد تا گنج و معادن و منابع و جواهر ارزشمند آن را کشف و استخراج کنند، او نیز زمین علم را شکافت و دقایق و حقایق احکام را آشکار ساخت، لذا او را باقر علم و جامع و ناشر علم و بلند گرداننده ی آن گفتند و این نکته ای است واضح که جز بر کور دلان مخفی نماند.

محمد بن طلحه شافعی درباره ی امام (علیه السلام) می گوید: محمد بن علی، ابو جعفر، باقر العلوم، شکافنده دانش و جامع و ناشر علم بود. قلبش پاکیزه، علمش بالنده، نفسش طاهر و اخلاقش شریف بود. عمرش را در اطاعت خداوند سپری کرد و به عالی ترین درجات تقوی راه یافت.

ذهبی می گوید: محمد بن علی از کسانی بود که بین علم و عمل، آقایی و شرف و نیز بین وثاقت و وزانت جمع کرد و صلاحیت برای خلافت داشت .

### پاکسازی اسلام از غبار تحریفات و احیای فقه

پس از آن که امام محمد باقر (علیه السلام) امر امامت را عهده دار شدند، زمانی بود که نارضایتی مردم باعث قیام هایی در گوشه و کنار کشور پهناور اسلامی شده بود و این موقعیت برای احیای سنت فراموش شده نبوی فرصت مناسبی بود. حضرت از این مجال بیشترین و بهترین استفاده را بردند و پاکسازی اسلام از غبار تحریفات بنی امیه و همچنین خرافات یهود و اسرائیلیات را در صدر فعالیت های خویش قرار دادند.

سال های (94-114) زمان پیدایش مشرب های فقهی و اوج گیری نقل حدیث درباره ی تفسیر می باشد. از علمای اهل سنت کسانی مانند ابن شهاب زهري، مکحول، قتاده، هشام بن عروه و ... در زمینه ی نقل حدیث و ارائه ی فتوا فعالیت می کردند.

وابستگی عالمانی مانند زهري، ابراهیم نخعی، ابوالزناد، رجاء بن حیاة که همگی کم و بیش به دستگاه حاکمیت اموی وابستگی داشتند، ضرورت احیای سنت واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به دور از شائبه های تحریف

عمده ی خلفا و علمای وابسته به آنان مطرح می‌کرد.

با نگاهی به فراوانی روایات نقل شده در این دوران و شهرت علم فقه در میان محدثان این زمان، می‌توان گفت که علم فقه نزد اهل سنت از این دوره به بعد وارد مرحله تدوین خود شده است.

اولین بار در سال 100 هجری عمر بن عبدالعزیز فرمان تدوین احادیث را خطاب به ابوبکر بن حزم صادر کرد. این خود بهترین شاهد است بر شروع تکاپوی فرهنگی اهل سنت در آغاز قرن دوم، مقارن با دوران امامت امام باقر (علیه السلام). از این رو امام احساس می‌کرد که می‌بایست با ابراز و اشاعه ی نظرات فقهی اهل بیت در برابر انحرافات که به دلایل مختلفی در احادیث اهل سنت رسوخ کرده بود، موضعگیری نماید. نقطه نظرات فقه شیعه گرچه تا آن زمان به طور محدود و در حد اذان و تقیه، نماز میت و ... روشن شده بود، اما با ظهور امام باقر (علیه السلام) قدم مهمی در این راستا برداشته شد و یک جنبش فرهنگی تحسین برانگیزی در میان شیعه به وجود آمد. در این عصر بود که شیعه تدوین فرهنگ خود - شامل فقه و تفسیر اخلاق - را آغاز کرد.

پیش از این در جامعه ی اسلامی، فقه و احادیث فقهی در حد گسترده و به طور کامل مورد بی اعتنائی قرار گرفته بود. درگیری‌های سیاسی و اندیشه های مادیگرایانه ی شدیدی که دامنگیر دستگاه حکومت شده بود، باعث غفلت از اصل دین و به خصوص فقه در میان مردم گشته بود.

جلوگیری از تدوین حدیث که به دستور خلیفه ی اول و دوم انجام گرفت، از عوامل عمده ی انزوای فقه بود، فقهی که حداقل 80 درصد آن متکی به احادیث روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

ذهبی از ابوبکر نقل می‌کند که گفت: «فلا تحدّثوا عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) شیئاً، فمن سألکم فقولوا: بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه؛ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی نقل نکنید و در جواب کسانی که از شما درباره ی حکم مسأله ای پرس و جو می‌کنند بگویید: کتاب خدا (قرآن) میان ما و شما است، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید.»

در این زمینه از عمر نیز چنین نقل شده: «أقلّوا الرّوايه عن رسول الله و أنا شریکم؛ از رسول (صلی الله علیه و آله) کمتر حدیث نقل کنید که در این کار من هم شما را همراهی می‌کنم.»

و از معاویه نقل می‌کنند که گفت: «علیکم من الحدیث بما کان فی عهد عمر، فانّه کان قد أخاف الناس فی الحدیث عن رسول الله (صلی الله علیه و آله).»

به روایاتی که در عهد عمر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است اکتفا کنید؛ زیرا عمر مردم را در مورد نقل حدیث از پیامبر بر حذر می‌داشت.»

## اوج بی خبری ...

بی خبری مردم زمانی به اوج خود رسید که فتوحات اسلام آغاز گردید. زمامداران و مردم به طوری مشغول کشور گشایی و امور نظامی و مسائل مالی و ... شدند که فعالیت علمی و تربیت دینی به هیچوجه جلب توجه نمی‌کرد. وقتی ابن عباس در آخر ماه رمضان در بصره که یکی از مراکز اصلی فتوحات بود بر بالای منبر گفت: اخرجوا صدقه صومکم، مردم معنای حرف او را نمی فهمیدند، لذا ابن عباس گفت: کسانی که از مدینه در آن جا حاضرند برخیزند

و برای آن‌ها مفهوم صدقه ی صوم را توضیح دهند؛ فانهم لا یعلمون من زکاه الفطره الواجبیه شیئاً؛ (آنان درباره زکات فطره ی واجب چیزی نمی‌دانند). پس از آن، در دوران بنی‌امیه این نا آگاهی دینی بر شدت خود افزود، چنانکه دکتر علی حسن می‌نویسد: «در دوران بنی‌امیه که به امور دینی توجه چندانی نمی‌شد، مردم نسبت به فقه و مسائل دینی آگاهی نداشتند و چیزی از آن نمی‌فهمیدند و تنها اهل مدینه بودند که از اینگونه مسائل آگاهی داشتند.»

در منابع دیگر نیز آمده که در طول نیمه ی دوم قرن اول هجری، «مردم حتی کیفیت اقامه ی نماز و گزاردن حج را نیز نمی‌دانستند.»

انس بن مالک، با نگاهی به روزگار خویش می‌گفت: «از آنچه که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معمول بود، چیزی نمی‌بینم! گفتند نماز! گفت: چه تحریفهایی که در این نماز انجام ندادید!» همه ی این‌ها دلیلی است بر فراموش شدن فقه در میان عامه که به درستی یکی از مهمترین دلایل پرداختن امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به فقه، احیای آن در میان مردم و جلوگیری از تحریفی است که به یقین در تدوین و بازنویسی فقه روی می‌داد.

تلاش‌های خستگی ناپذیر امام باقر (علیه السلام) و پس از وی تلاش‌های امام صادق (علیه السلام) سبب شد تا فقه شیعه با اتکای به احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اشراقات و الهامات غیبی بر قلوب ائمه اطهار (علیهم السلام)، زودتر از اهل سنت ... به مرحله تدوین برسد تا جایی که مصطفی عبدالرزاق می‌نویسد: «پذیرفتن این که تدوین فقه شیعه زودتر از فرق دیگر اسلامی شروع شده عاقلانه است؛ زیرا اعتقاد به عصمت یا معانی شبیه آن در مورد ائمه شان چنین اقتضا می‌کرده که قضاوت‌ها و فتاوی آن‌ها به وسیله ی پیروانشان تدوین گردد.»

## مفسر مکتب اهل بیت

از نظر مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دسترسی به علوم اصیل اسلامی تنها از طریق اهل بیت، که باب علم رسول خدا هستند، ممکن است و به همین جهت در کلمات امام باقر (علیه السلام) نمونه های فراوانی وجود دارد که ایشان مردم را دعوت به بهره گیری علمی از اهل بیت کرده و حدیث درست را تنها نزد آنان می‌داند. در روایتی آمده است که امام به سلمه بن کهیل و حکم بن عیینه می‌فرمود: «شَرِّقاً أَوْ غَرَباً فَلَا تَدَانِ عِلْماً صَحِيحاً إِلَّا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا؛ به شرق و به غرب عالم بروید جز علم ما علم صحیحی نمی‌یابید.» این سخنان به صراحت مردم را دعوت می‌کند تا برای دریافت معارف دینی اصیل، عترت را معیار قرار دهند. پذیرش چنین دعوتی به معنای پذیرفتن تشیع بود.

در گفتاری از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «آل محمد ابواب الله و الدعاه الی الجنه و القاده الیه؛ فرزندان رسول خدا علوم الهی و راه رسیدن به رضا او و دعوت کنندگان به بهشت و سوق دهندگان مردم به آنجا هستند.» در نقل دیگری از امام باقر (علیه السلام) آمده: «أیها الناس! این تذهبون و این یراد بکم؟ بنا هدی الله اولکم و بنا ختم آخرکم، مردم کجا می‌روید، به کجا برده می‌شوید؟ شما در آغاز به وسیله ی ما اهل بیت هدایت شدید و

سرانجام کار شما نیز با ما پایان می‌پذیرد.»

زمانی که هشام به مدینه آمد، امام در ضمن سخنانی فرمود: «سپاس خدایی را که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به پیامبری برگزید و ما را به وسیله ی او مورد احترام و تکریم قرار داد. پس ما برگزیدگان خدا از میان مخلوقات او و خلفای منصوب از جانب او هستیم، خوشبخت کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت کسی است که ما را دشمن داشته و با ما مخالفت کند.»

امام به عنوان نماینده ی این مکتب در مناظرات خود با دیگران می‌کوشیدند تا نظرهای فقهی اهل بیت را اشاعه داده و در عین حال موارد انحراف اهل سنت را مشخص کرده و به مردم بنمایانند. امام حتی از نظر بزرگترین علمای عصر خویش به عنوان میزان تشخیص از درست از نادرست شناخته شده بود و فراوان پیش می‌آمد که آنان عقاید خود را پیش آن حضرت عرضه می‌کردند تا به صحت و سقم آن واقف شوند. ابوزهره پس از نقل یکی از جلسات مناظره ابو حنیفه با امام، چنین می‌نویسد.

«از این خبر، امامت باقر (علیه السلام) برای علما روشن می‌شود. آن‌ها پیش آن حضرت حاضر می‌شدند، حضرت عقاید و نظرات ایشان را نقد می‌کرد. گویا آن حضرت ریسی بود که به زیر دستانش حاکم بود، تا آنان را به شاهراه هدایت رهنمود شود و علمای آن عصر به ریاست او گردن نهاده و از او اطاعت می‌کردند.»

یک بار عبدالله بن معمر (عمیر) لیثی نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و پرسید: آیا این که شایع شده شما فتوا به حلیت متعه داده اید درست است؟ امام فرمود: «خدا آن را در کتابش حلال فرموده و سنت پیامبر بر آن قرار گرفته و یاران آن حضرت بدان عمل کرده اند.»

عبدالله گفت: اما عمر از آن نهی کرده است. امام (علیه السلام) پاسخ داد: «تو بر فتوای رفیقت باش و من بر حکم رسول خدا (صلی الله علیه و آله).»

مکحول بن ابراهیم از قیس بن ربیع روایت می‌کند: از ابواسحاق درباره مسح بر خفین (چکمه) پرسیدم. در جواب گفت: مردم را می‌دیدم که مسح بر خفین می‌کردند تا شخصی از بنی هاشم را که محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) بود دیده و درباره ی مسح بر خفین از او سؤال کردم، فرمود: «امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر خفین مسح نمی‌کرد و آن حضرت می‌فرمود کتاب خدا نیز آن را تجویز نکرده است.» سپس ابواسحاق سخن خود را چنین ادامه می‌دهد: از وقتی که امام مرا نهی کرد من دیگر مسح بر خفین نکردم. قیس بن ربیع می‌گوید: من نیز از وقتی که این مسأله را از ابواسحاق شنیدم، دیگر مسح بر خفین ننمودم. همان طور که می‌بینید امام در استدلالات خود از کتاب خدا و سنت دلیل می‌آوردند.

اصحاب امام باقر (علیه السلام) نیز در برابر استدلال‌های سست ابوحنیفه، در موضوعات فقهی ایستادگی کرده و او را از نظر فقهی محکوم می‌کردند.

### ایستادگی در برابر فرقه ها

امام باقر (علیه السلام) استدلال‌های اصحاب قیاس را به تندی رد کرد و پس از آن حضرت، فرزندش امام صادق (علیه السلام) هم با آنان مخالفت نمود. امام باقر (علیه السلام) در برابر سایر فرق اسلامی منحرف، نیز موضع

تندی اتخاذ کرده و با این برخورد کوشیدند محدوده ی اعتقادی صحیح اهل بیت را در زمینه های مختلف از سایر فرق، مشخص و جدا کنند.

موضع‌گیری امام در مقابل مرجئه بسیار قاطعانه و حساس بود. برخی از مرجئه صرف‌نظر از این سخن درست که ایمان لفظی یک فرد را از جمیع حقوق یک مسلمان در جامعه اسلامی برخوردار می‌کند، ایمان حقیقی را نیز تنها یک اعتقاد درونی دانستند و نقشی برای عمل صالح در آن قایل نبودند. افزون بر آن مرجئه با عقاید شیعه در باره ی دشمنان امیرمؤمنان (علیه السلام) مخالف بودند.

در موردی امام با اشاره به این فرقه چنین فرمود: «اللهم العن المرجئه فانهم اعدائنا فی الدنيا و الاخره؛ خداوندا مرجئه را از رحمت خود دور کن که آنها دشمنان ما در دنیا و آخرت می‌باشند.»

امام در مقابل خوارج نیز که در آن زمان کر و فری داشتند موضع‌گیری می‌کرد. از نظر آن حضرت، آنان متنسکین جاهل و گروهی خشکه مقدس، هستند که در عقاید خود متعصب و تنگ نظر بودند و درباره ی آنان فرمود: «خوارج از روی جهالت عرصه را بر خود تنگ گرفته اند، دین ملایم‌تر و قابل انعطاف‌تر از آن است که آنان می‌شناسند.»

### مبارزه با یهود و اسرائیلیات

از جمله گروه های خطرناکی که آن روزها در جامعه ی اسلامی حضور داشتند و تأثیر عمیقی در فرهنگ آن روزگار برجا گذاشتند، یهودیان بودند. شماری از احبار یهود که به ظاهر مسلمان شده و گروهی دیگر که هنوز به دین خود باقی مانده بودند در جامعه اسلامی پراکنده شده و مرجعیت علمی قشری از ساده لوحان را به عهده داشتند. تأثیری که آنان بر فرهنگ اسلام از خود برجا نهادند، به صورت احادیث جعلی به نام «اسرائیلیات» پدیدار گشت که بیشترین قسمت این احادیث درباره ی تفسیر و مراتب و شؤون زندگی پیامبران پیشین، جعل شده بود. از جمله دانشمندان اسلامی که این احادیث را در تألیفات خود وارد کرده، طبری مفسر معروف است که بیشترین روایات را درباره ی تفسیر قرآن از منابع یهودی - با واسطه یا بی‌واسطه - به دست آورده است. تلاش علمی یهود - در داخل جامعه ی اسلامی به ویژه در محافل علمی آن - در مسایل فقهی و کلامی نیز تأثیری نگران کننده نهاد و این موضوع در تاریخ چنان روشن است که جای کوچکترین تردید و شبهه ای در آن وجود ندارد.

مبارزه با یهود و القائنات سوء آن‌ها در فرهنگ اسلام، بخش مهمی از برنامه کار ائمه طاهرین (علیهم السلام) را به خود اختصاص داده بود. تکذیب احادیث دروغین و ساخته و پرداخته یهودیان در مورد انبیای الهی و مطالبی که باعث خدشه دار شدن چهره ی ملکوتی پیامبران خدا شده است، در برخوردهای ائمه اطهار (علیهم السلام) به خوبی دیده می‌شود.

در اینجا به نمونه ای اشاره می‌کنیم: دو نفر پیش حضرت داود دعوای مطرح کرده و او را برای رسیدگی در این موضوع فراخواندند که آیات 23 و 24 سوره «ص» ناظر بر این جریان است.

دعوائی طرح شده از این قرار است که یکی از این دو نفر، 99 گوسفند داشت و آن دیگری یک رأس. آن که یک



گوسفند داشت از دست دیگری شکایت کرد که برادرش با داشتن 99 گوسفند در نظر دارد یک رأس گوسفند او را نیز تصاحب نماید.

داود (علیه السلام) بدون استماع اظهارات نفر دوم چنین قضاوت می‌کند: قال لقد ظلمک بسؤال تعجبتک الی نهاجه ... با خواستن گوسفند تو و افزودن آن بر گوسفندان خود بر تو ستم روا داشته است... .  
درباره ی این حدیث یهودیان احادیثی جعل کرده و میان مسلمانان رواج دادند مبنی بر این که این داستان کنایه از ازدواج داود با همسر «اوریا» است. طبق این احادیث جعلی، داود پیامبر به دنبال کبوتری بر پشت بام می‌رود و در آن‌جا که مشرف بر منزل «اوریا» بود، همسر او را می‌بیند و دل به او می‌بندد و به منظور رسیدن به هدف خود، «اوریا» را در صف مقدم جنگ قرار می‌دهد و او کشته می‌شود و داود با همسر او ازدواج می‌کند و خداوند در این آیات به طور سمبلیک به این مطلب اشاره می‌کند.

روشن است که این روایات دروغین تا چه حد و از چه جهتی می‌تواند شخصیت داود را به عنوان پیامبری از فرستادگان خدا خدشه دار سازد. این احادیث که در عصر اول اسلام توسط افرادی همچون «کعب الاحبار» و «عبدالله بن سلام» رواج یافته بود، مورد حمله ی امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیز قرار گرفت. حضرت در این باره فرمود: «اگر کسی را که معتقد است داود (علیه السلام) با همسر اوریا ازدواج کرده، پیش من بیاورند بر او حد جاری می‌کنم، حدی به خاطر هتک نبوت و حدی دیگر برای اسلام.»

### بنیانگذار نهضت فرهنگی شیعه

بنابر آنچه به اختصار بیان شد، می‌توان گفت: امام باقر (علیه السلام) بنیانگذار حوزه ی علمیه ی شیعه و نهضت فکری و انقلاب فرهنگی تشیع می‌باشد. برپایی کلاس‌های درس و تبیین احکام و معارف ناب اهل بیت (علیهم‌السلام) در مسجد مدینه سبب شد تا در اثر آن صدها تن از شیفتگان علم و معرفت را همچون پروانه بر گرد شمع وجودش جمع گردد.

برگزاری مناظرات علمی مختلف، پاسخ‌گویی به شبهات دینی، تبیین مسایل کلامی و معارف اصول دین، آوازه حضرت را نه تنها در حجاز بلکه در سایر بلاد اسلامی بلند کرد و موجب شد تا نخبگان آن سرزمین‌ها برای کسب فیض و آشنایی با فقه اصیل و علوم ناب نبوی (علیهم‌السلام) حتی از عراق و خراسان به محضر امام (علیه السلام)، شرف یاب شوند و خاضعانه در مقابل حضرت زانوی شاگردی بزنند.

تا جایی که عبدالله بن عطاء مکی می‌گفت: «ما رأیت العلماء عند احد قط منهم عند ابی جعفر ولقد رأیت الحکم بن عتیه مع جلالته فی القوم بین یدیه کأنه صبی بین یدی معلمه؛ علما را در محضر هیچ کس کوچکتر از محضر ابو جعفر ندیدم. حکم بن عتیه با تمام عظمت علمی‌اش در میان مردم، در برابر آن حضرت مانند دانش‌آموزی در مقابل معلم خود به نظر می‌رسید.»

امام باقر (علیه السلام) در سخنان خود، اغلب به آیات قرآن مجید استناد می‌نمود و می‌فرمود: «هر مطلبی گفتم، از من بپرسید که در کجای قرآن است تا آیه ی مربوط به آن موضوع را معرفی کنم.»



## مناظرات امام، جرعه ای از زلال علم اهل بیت (علیهم السلام)

امام محمد باقر (علیه السلام) علاوه بر انجام وظایف هدایت و امامت، از بازگ کردن حقایق حتی در مقابل طاغوت زمان خویش و مناظره با آنان کوتاهی نمی کرد و در مناظرات و جلسات مختلف حقانیت شیعه و اصول اعتقادی خود را با قاطعیت بر همگان روشن می ساختند.

مناظرات حضرت با هشام بن عبدالملک، طاووس یمانی، (از شخصیت های برجسته عصر امام سجاد (علیه السلام)) قتاده فقیه اهل بصره، عبدالله بن نافع و نافع بن ازرق گوشه ای از مباحثات و گفتگوهای آن بزرگوار با مخالفان و معاندان می باشد؛ در این مجال کوتاه به بیان چند نمونه از این مناظرات می پردازیم:

### مناظره با هشام بن عبدالملک

هشام بن عبدالملک (دهمین طاغوت اموی) در مراسم حج شرکت کرد، وقتی که همراه ملازم آزاد شده اش به نام «سالم» وارد مسجدالحرام گردید، دید امام باقر (علیه السلام) در گوشه ای از مسجد نشسته (و مردم در اطراف او برای سؤال به گردش آمده اند)

سالم به هشام گفت: «این شخص، محمد بن علی (امام باقر (علیه السلام)) است.»

هشام پرسید: همان کسی که مردم کوفه شیفته ی او شده اند؟

سالم پاسخ داد: آری.

هشام گفت: نزد او برو و به او بگو امیرمؤمنان (هشام) می پرسد در روز قیامت، مردم تا آن هنگام که از حساب خدا فارغ گردند، چه می خورند و می نوشند؟

سالم نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و همین سؤال را از جانب هشام، مطرح کرد.

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: مردم در روی زمین محشور می شوند آن زمین همانند گرده ی نانی است و چشمه هایی از آب در آن وجود دارد، از آن ها می خورند و می نوشند.

هشام وقتی که این جمله را شنید، پیش خود پنداشت که بر امام چیره شده است، به سالم گفت: «نزد او برو و بگو: آن ها آن چنان در قیامت و به بلا و غوغای محشر مشغولند که خوردن و آشامیدن را فراموش خواهند کرد.» سالم همین سؤال را از امام (علیه السلام) نمود، امام (علیه السلام) فرمودند:

اگر چنین باشد، لازم می شد که آن ها که در میان آتش دوزخ هستند، مشغولتر و فراموشکارتر گردند و اصلاً به یاد خوردن و نوشیدن نیفتند، با این که خداوند در قرآن از قول دوزخیان می گوید که به بهشتیان می گویند:

«أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ؛ مقداری آب یا از آن چه خدا به شما روزی داده به ما ببخشید.»

بنابراین آن ها در همان حال سخت، از خوردن و نوشیدن غافل نمی گردند.

هشام وقتی که این پاسخ را شنید، درمانده شد و دیگر سؤال نکرد.

ـ مناظره با قتاده، فقیه اهل بصره

ابوحمره ثمالی می‌گوید: در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم، ناگاه مردی وارد شد و سلام کرد و به من گفت: «ای بنده ی خدا! کیستی؟» گفتم: «از اهالی کوفه هستم، چه کار داری؟» گفت: آیا ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) را می‌شناسی؟ به او گفتم: آری، چه کار داری؟ پاسخ داد: چهل سؤال آماده کردم تا از او بپرسم، اگر حق گفت بپذیرم و گرنه ترک کنم. گفتم: آیا تو بین حق و باطل را شناخته ای؟ در جواب گفت: آری.

گفتم: اگر حق و باطل را شناخته ای، چه نیازی به امام باقر (علیه السلام) داری؟ گفت: با شما کوفیان نمی‌توان حرف زد. در این هنگام ناگاه امام باقر (علیه السلام) که اطرافش را گروهی از مردم خراسان و دیگران گرفته بود و از مسائل مناسک حج از حضرت می‌پرسیدند آمدند امام از نزد ما عبور کردند و در مکانی از مسجد نشستند، و آن مرد نیز در کنار امام باقر (علیه السلام) نشست.

ابوحمره می‌گوید: من هم نزدیک رفتم و در جایی نشتم تا صحبت‌های آن‌ها را بشنوم. پس از آن‌که امام (علیه السلام) پاسخ مردم را داد، متوجه این مرد شد و فرمودند: «تو کیستی؟» او عرض کرد: من قتاده بن دعامه از اهالی بصره هستم.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: تو فقیه مردم بصره هستی؟ قتاده گفت: آری.

امام باقر (علیه السلام) به او فرمودند: وای بر تو ای قتاده! خداوند متعال مخلوقاتی را آفرید که حجت و راهنمای مردم و نمونه های عالی و استوار و برجسته از نظر علم هستند که از برگزیدگان خدا قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین، و از سایه نشینان جانب راست عرش می‌باشند. (با بودن چنین افرادی، تو نباید در مسند فتوا تکیه بزنی.) قتاده در این هنگام مدتی طولانی سکوت کرد و سپس گفت:

«من در کنار فقها و در محضر ابن عباس نشسته ام، هیچ‌گاه قلبم در حضور هیچ یک از آن‌ها پر طپش نشده، آن گونه که اکنون در محضر شما پریشان و پر طپش شده است.»

امام باقر (علیه السلام) خطاب به او کردند و فرمودند: وای بر تو! آیا می‌دانی در کجا نشسته ای، تو در جایی نشسته ای که:

«فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذكر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والآصال - رجال لا تلهیهم تجاره و یا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه؛ این چراغ پر فروغ (معنویت) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه هایی که نام خداوند در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند. مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.

تو در چنین مکانی نشسته ای و ما دارای چنین امتیازاتی هستیم.

قتاده با سرافکندگی گفت: سوگند به خدا راست گفتم، خداوند مرا فدایت گرداند، به خدا سوگند این خانه ها خانه های سنگی و گلی نیست؛ اینک سؤال من این است که پنیر چه حکمی دارد؟

امام باقر (علیه السلام) با شنیدن این سؤال، لبخند زدند و سپس فرمودند: از همه ی سوال‌هایت (که چهل سؤال آماده کرده بودی) به همین یک سؤال بازگشتی؟

قتاده گفت: هنگامی که در نزد شما نشستم، همه ی آن‌ها از خاطر من رفت، اینک سؤالم این است که پنیر مایه ای

که از مردار گرفته می‌شود، ( و با آن، پنیر درست می‌کنند) چه حکمی دارد؟

امام باقر (علیه السلام) پاسخ دادند: استفاده از آن جایز است، زیرا ماده پنیر، دارای خون و رگ و استخوان نیست، بلکه از میان غذای هضم شده و خون، خارج می‌شود. پنیر مایه همانند تخم مرغی است که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، آیا تو از این تخم مرغ می‌خوری؟

قتاده گفت: نه، نمی‌خورم و به کسی امر به خوردن نمی‌کنم.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: چرا؟ قتاده جواب داد: زیرا از مردار خارج شده است.

امام باقر (علیه السلام) از او پرسیدند: اگر از همین تخم مرغ ( در زیر پر مرغ مادر) جوجه خارج شود آیا خوردن گوشت آن جوجه را روا می‌دانی؟ قتاده گفت: آری

پس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: بنابراین خداوند چنین نیست که تخم مرغ را ( که از درون مردار بیرون آمده) بر تو حرام کند ولی جوجه را که از همان تخم مرغ بیرون آمده بر تو حلال نماید. پنیر مایه مانند همان تخم مرغ است.

- مناظره ای دیگر

امام باقر (علیه السلام) یکی از شاگردان به نام «ابوالجارود» را واسطه قرار داد تا مناظره ی زیر را با منکران پسر بودن حسین و حسین (علیهما السلام) نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام دهد.

ابوالجارود در محضر امام به ایشان گفتند: بنی امیه و پیروانشان اعتقاد به اینکه حسن و حسین (علیهما لسلام) پسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، را انکار می‌کنند.

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ او گفتند: در ردّ آن‌ها، چگونه با آنان مناظره کردی؟

ابوالجارود گفت: به آن‌ها گفتم؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُُلَيْمَانُ... وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ

عِيسَى...» و از دودمان ابراهیم، داود و سلیمان ... و زکریا و یحیی و عیسی و ... است.»

عیسی (علیه السلام) که پدر نداشت، خداوند از طریق مادرش مریم (علیها السلام)، او را از فرزندان ابراهیم دانسته است.

و نیز بر آن‌ها دلیل آوردم به آیه ی مباحله که خداوند می‌فرماید: «قُلْ تَعَالَوْا نَدِ ابْنَانَا وَ ابْنَاتُكُم وَ نَسَائِنَا وَ نَسَائِكُم ...»؛ بگو بیاید ما فرزندان خود را، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را، شما نیز زنان خود را دعوت به مباحله کنیم ...»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) طبق فرمان این آیه، حسن و حسین (علیهما السلام) را به عنوان پسران خود برای مباحله با گروه مسیحی آورد.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: آن‌ها چه گفتند؟

ابوالجارود گفت: آنها گفتند: گاهی فرزند دختر، فرزند به حساب می‌آید ولی نه فرزند صلبی ( که از نسل او حساب شوند).

امام باقر (علیه السلام) رو به ابوالجارود کردند و گفتند: ای ابوالجارود، سوگند به خدا آیه ای از قرآن می‌آورم که از آن فهمیده می‌شود که حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از صلب او بودند، و جز کافر کسی قدرت انکار آن را ندارد.

ابوالجارود با شگفتی گفت: آن آیه کدام است؟

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: در قرآن می‌خوانیم: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ - ... - حَلَائِلُ

أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ؛ حرام شده است بر شما مادرانتان؛ دخترانتان و خواهران ... و همچنین همسرهای پسرانتان که از صلب (نسل) شما هستند.»

ای ابوالجارود از منکران بپرس، آیا ازدواج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با همسران حسن و حسین (علیهما السلام) جایز است؟ اگر در پاسخ گفتند: آری، دروغ می‌گویند، و اگر گفتند: جایز نیست، ثابت می‌شود که سوگند به خدا حسن و حسین (علیهما السلام) پسران صلبی پیامبرند، و همسران آنها بر آن حضرت حرام نبودند مگر به خاطر پیوند صلبی حسن و حسین (علیهما السلام) که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارند.

امام باقر علیه السلام در شام یکی از حوادث مهم زندگی پر افتخار پیشوای پنجم، مسافرت آن حضرت به شام می‌باشد. هشام بن عبدالملک، که یکی از خلفای معاصر امام باقر (علیه السلام) بود، همیشه از محبوبیت و موقعیت فوق العاده ی امام باقر بیمناک بود و چون می‌دانست پیروان پیشوای پنجم، آن حضرت را امام می‌دانند، همواره تلاش می‌کرد مانع گسترش نفوذ معنوی و افزایش پیروان آن حضرت گردد.

در یکی از سال‌ها که امام باقر (علیه السلام) همراه فرزند گرامی خود «جعفر بن محمد (علیهما السلام)» به زیارت خانه خدا مشرف بود، هشام نیز عازم حج شد. در ایام حج، حضرت صادق (علیه السلام) در مجمعی از مسلمانان سخنانی در فضیلت و امامت اهل بیت (علیهم السلام) بیان فرمود که بلافاصله توسط مأموران به گوش هشام رسید. هشام، که پیوسته وجود امام باقر (علیه السلام) را خطری برای حکومت خود تلقی می‌کرد، از این سخن به شدت تکان خورد، ولی - شاید بنا به ملاحظاتی - در اثنای مراسم حج متعرض امام (علیه السلام) و فرزند آن حضرت نشد، لکن به محض آنکه به پایتخت خود (دمشق) بازگشت به حاکم مدینه دستور داد امام باقر (علیه السلام) و فرزندش جعفر بن محمد را روانه ی زندان شام کند.

امام ناگزیر همراه فرزند ارجمند خود مدینه را ترک گفته وارد دمشق شد. هشام برای اینکه عظمت ظاهری خود را به رخ امام بکشد، و ضمناً به خیال خود از مقام آن حضرت بکاهد، سه روز اجازه ی ملاقات نداد! شاید هم در این سه روز در این فکر بود که چگونه با امام (علیه السلام) روبرو شود و چه طرحی بریزد که از موقعیت و مقام امام (علیه السلام) در انظار مردم کاسته شود؟

### مسابقه تیراندازی

اگر دربار حکومت هشام کانون پرورش علما و دانشمندان و مجمع سخدانان بود امکان داشت دانشمندان برجسته دعوت نموده مجلس بحث و مناظره تشکیل بدهد؛ ولی از آن‌جا که دربار خلافت اغلب زمامداران اموی - و از آن جمله هشام - از وجود چنین دانشمندانی خالی بود و شعرا و داستان‌سرایان، هشام به خوبی می‌دانست اگر از راه مبارزه ی علمی وارد شود هیچ یک از درباریان او از عهده ی مناظره با امام (علیه السلام) بر نخواهد آمد و از این جهت تصمیم گرفت از راه دیگر وارد شود که به نظرش پیروزی او مسلم بود.

بنابراین تصمیم گرفت یک مسابقه ی تیر اندازی ترتیب داده و امام (علیه السلام) را در آن مسابقه شرکت بدهد تا بلکه به واسطه ی شکست در مسابقه، امام در نظر مردم کوچک جلوه کند.

به همین جهت پیش از ورود امام (علیه السلام) به قصر خلافت، عده ای از درباریان را واداشت نشانه ای نصب

کرده مشغول تیراندازی کردند. امام باقر (علیه السلام) وارد مجلس شد و اندکی نشست.

ناگهان هشام رو به حضرت (علیه السلام) کرد و چنین گفت: آیا مایلید در مسابقه ی تیر اندازی شرکت نمایید؟

حضرت فرمود: من دیگر پیر شده ام و وقت تیراندازیم گذشته است، مرا معذور دار. هشام که خیال می کرد فرصت خوبی به دست آورده و امام باقر (علیه السلام) را در دو قدمی شکست قرار داده است، اصرار و پافشاری کرد و وی را سوگند داد و همزمان، به یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد که تیر و کمان خود را به آن حضرت بدهد. حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) دست برد و کمان را گرفت و تیری در چله نهاد و نشانه گیری کرد و تیر را درست به قلب هدف زد! آنگاه تیر دوم را به کمان گذاشت و رها کرد و این بار تیر در چوبه ی تیر قبلی نشست و آن را شکافت! تیر سوم نیز به تیر دوم اصابت کرد و به همین ترتیب نه تیر پرتاب نمود که هرکدام به چوبه ی قبلی خورد!

این عمل شگفت انگیز، حاضران را به شدت تحت تأثیر قرار داده و اعجاب و تحسین همه را برانگیخت. هشام که حساب هایش غلط از آب درآمده و نقشه اش نقش بر آب شده بود، سخت تحت تأثیر قرار گرفت و بی اختیار گفت: آفرین بر تو ای ابا جعفر! تو سرآمد تیراندازان عرب و عجم هستی، چگونه می گفתי پیر شده ام؟ آن گاه سر به زیر افکند و لحظه ای به فکر فرو رفت.

سپس امام باقر (علیه السلام) و فرزند عالیقدرش را در جایگاه مخصوص کنار خود جای داد و فوق العاده تجلیل و احترام کرد و روبه حضرت کرده و گفت: قریش از پرتو وجود تو، شایسته ی سروری بر عرب و عجم است، این تیر اندازی را چه کسی به تو یاد داده است و در چه مدتی آن را فراگرفته ای؟ امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: می دانی که اهل مدینه به این کار عادت دارند، من نیز در ایام جوانی مدتی به این کار سرگرم بودم ولی بعد آن را رها کردم، امروز چون تو اصرار کردی ناگزیر پذیرفتم.

هشام گفت: آیا جعفر (حضرت امام صادق علیه السلام) نیز مانند تو در تیراندازی مهارت دارد؟ امام فرمود: ما خاندان، «اکمال دین» و «اتمام نعمت» را که در آیه ی «**الیوم اکملت لکم دینکم**» آمده است (امامت و ولایت) از یکدیگر به ارث می بریم و هرگز زمین از چنین افرادی (حجت) خالی نمی ماند.

## مناظره با اسقف مسیحیان

دربار هشام برای ابراز عظمت علمی پیشوای پنجم محیط مساعدی نبود، ولی از حسن اتفاق، پیش از آنکه امام شهر دمشق را ترک گویند، فرصت بسیار مناسبی پیش آمد که امام برای بیدار ساختن افکار مردم و معرفی عظمت و مقام علمی خود به خوبی از آن استفاده نمود و افکار عمومی شام را منقلب ساخت.

ماجرای این قرار بود: هشام دستاویز مهمی برای جسارت بیشتر به پیشگاه امام پنجم (علیه السلام) در دست نداشت، ناگزیر با مراجعت امام پنجم (علیه السلام) به مدینه موافقت کرد. هنگامی که امام (علیه السلام) همراه فرزند گرامی خود از قصر خلافت خارج شدند، در انتهای میدان مقابل قصر با جمعیت انبوهی روبرو گردید که همه نشسته بودند. امام از وضع آنان و علت اجتماعشان جويا شد. گفتند اینها کشیشان و راهبان مسیحی هستند که در مجمع بزرگ سالیانه ی خود گرد آمده اند و طبق برنامه ی همه ساله منتظر اسقف بزرگ می باشند

تا مشکلات علمی خود را از او بپرسند. امام (علیه السلام) به میان جمعیت تشریف برد به طور ناشناس در آن مجمع بزرگ شرکت فرمود. این خبر به هشام گزارش داده شد. هشام افرادی را مأمور کرد تا در انجمن مزبور شرکت نموده از نزدیک ناظر جریان باشند.

طولی نکشید که اسقف بزرگ که فوق‌العاده پیر و سالخورده بود، وارد شد و با شکوه و احترام فراوان، در صدر مجلس قرار گرفت. آنگاه نگاهی به جمعیت انداخت، سیمای امام محمد باقر (علیه السلام) توجه وی را به خود جلب نمود، روبه امام کرد و پرسید:

از ما مسیحیان هستی یا از مسلمانان؟ امام پاسخ دادند: از مسلمانان.

اسقف پرسیدند: از دانشمندان آنان هستی یا افراد نادان؟ امام در جواب فرمودند: از افراد نادان نیستم.

بزرگ مسیحیان سؤال کرد: اول من سؤال کنم یا شما می‌پرسید؟

حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) فرمودند: اگر مایلید شما سؤال کنید.

اسقف پرسید: به چه دلیل شما مسلمانان ادعا می‌کنید که اهل بهشت غذا می‌خورند و می‌آشامند ولی مدفوعی ندارند؟ آیا برای این موضوع، نمونه و نظیر روشنی در این جهان وجود دارد؟

حضرت فرمودند: بلی، نمونه ی روشن آن در این جهان جنین است که در رحم مادر تغذیه می‌کند ولی مدفوعی ندارد!

کشیش مسیحیان با تعجب پرسید: عجب! پس شما گفتید از دانشمندان نیستید؟! امام فرمودند: من چنین نگفتم، بلکه گفتم از نادان نیستم!

اسقف فکری کرد و گفت: سؤال دیگری دارم. به چه دلیل عقیده دارید که میوه ها و نعمتهای بهشتی کم نمی‌شود و هرچه از آنها مصرف شود، باز به چه حال خود باقی بوده کاهش پیدا نمی‌کنند؟ آیا نمونه ی روشنی از پدیده های این جهان می‌توان برای این موضوع ذکر کرد؟

امام فرمودند: آری، نمونه ی روشن آن در عالم محسوسات آتش است. شما اگر از شعله ی چراغی صدها چراغ روشن کنید، شعله ی چراغ اول به جای خود باقی است و از آن به هیچ وجه کاسته نمی‌شود!...

اسقف هر سؤال مشکلی به نظرش می‌رسید، همه را پرسید و جواب قانع کننده شنید و چون خود را عاجز یافت، به شدت ناراحت و عصبانی شد و گفت: «مردم! دانشمند والا مقامی را که مراتب اطلاعات و معلومات مذهبی او از من بیشتر است، به اینجا آورده اید تا مرا رسوا سازد و مسلمانان بدانند پیشوایان آنان از ما برتر و داناترند؟! به خدا سوگند دیگر با شما سخن نخواهم گفت و اگر تا سال دیگر زنده ماندم، مرا در میان خود نخواهید دید!» این را گفت و از جا برخاست و بیرون رفت!

## مناظره ی امام باقر (علیه السلام) با فرقه های مذهبی

همان طور که گفته شد در دوران امامت حضرت باقر (علیه السلام) فرقه های مذهبی و گروه های سیاسی و مذهبی متعددی مانند: معتزله، خوارج و مرجئه فعالیت داشتند و امام باقر (علیه السلام) همچون سدی استوار در برابر نفوذ عقائد باطل آنان ایستادگی می‌نمود و طی مناظراتی که با سران این گروه ها داشت، پایگاه های فکری

و عقیدتی آنان را درهم می‌کوبید و سستی عقایدشان را با دلایل روشن ثابت می‌کرد.

در این‌جا به عنوان نمونه گفتگوی آن حضرت را با «نافع بن ازرق»، یکی از سران خوارج، از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم: روزی «نافع» به حضور امام رسید و مسایلی از حرام و حلال پرسید. امام به سؤالات وی پاسخ داد و ضمن گفتگو فرمودند: به این مارقین (از دین خارج شدگان) بگو: چرا جدایی از امیرمؤمنان (علیه السلام) را حلال شمردید، در صورتی که قبلاً خون خویش را در کنار او و در راه اطاعت از او نثار می‌کردید و یاری او را موجب نزدیکی به خدا می‌دانستید؟!

امام افزودند: آنان خواهند گفت که او در دین خدا حَکَم قرار داد. به آنان بگو: خداوند در شریعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود در دو مورد دو نفر را حکم قرار داده است؛ یکی در مورد اختلاف میان زن و شوهر است که می‌فرماید:

«و اگر از جدایی و شکاف میان آنها بیم داشته باشید، داوری از خانواده ی شوهر و داوری از خانواده ی زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند کمک به توافق آنها می‌کند (زیرا) خداوند دانا و آگاه است».

دیگر داوری «سعد بن معاذ» است که پیامبر اسلام او را میان خود و قبیله ی «بنی قریظه» حکم قرار داد، و او هم طبق حکم خدا نظر داد. آنگاه امام (علیه السلام) افزود: آیا نمی‌دانید که امیرمؤمنان (علیه السلام) حکمیت را به این شرط پذیرفت که دو داور بر اساس حکم قرآن داوری کنند و از حدود قرآن تجاوز نکنند و شرط کرد که اگر بر خلاف قرآن رأی بدهند، مردود خواهد بود؟ وقتی که به امیرمؤمنان (علیه السلام) گفتند: داوری که خود تعیین کردی بر ضرر تو نظر داد، فرمود: من او را داور قرار ندادم، بلکه کتاب خدا را داور قرار دادم. پس چگونه مارقین حکمیت قرآن و مردود بودن خلاف قرآن را گمراهی می‌شمارند، اما بدعت و بهتان خود را گمراهی به حساب نمی‌آورند؟!

«نافع بن ازرق» با شنیدن این بیانات گفت: به خدا سوگند این سخنان را نشنیده بودم و نه به ذهنم خطور کرده بود، حق همین است.

### ابعاد اجتماعی زندگانی امام محمد باقر (علیه السلام)

پرداختن به نشر آثار و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مانع از فعالیت‌های سیاسی حضرت نبود و ایشان در هر فرصتی به افشاگری و به پرده برداشتن از چهره ی ننگین و کشف بنی امیه می پرداختند.

امام، شیعیان خود را از پذیرفتن کوچک ترین مناصب دولتی در دستگاه غاصب و ظالم اموی نهی می کردند. اساساً سخت گیری هایی که هشام و دیگر حکام جور بنی امیه نسبت به امام باقر و سایر ائمه (علیهم السلام) روا می داشتند حاکی از افشاگری آنان و غاصب معرفی کردن دستگاه خلافت در بین مردم می بود.

در کنار تمامی این فعالیت‌های علمی و سیاسی حضرت، در مسایل اجتماعی نیز الگوی شیعیان خود بودند، بین غلامان خود مشغول به کار و زراعت می شدند و در هوای گرم عرق می ریختند.

میرزا محمد امامی در «جنات الخلود» می‌نویسد: «اکثر اوقات از خوف الهی می‌گریست و صدا به گریه بلند



می‌نمود. متواضع‌ترین خلاق بود. مزارع، املاک، مراعی و غلامان بسیار داشت؛ ولی خود را بر سر املاک رفته، کار می‌کرد. روزهای گرم، غلامان زیر بغل ایشان را گرفته و به منزل می‌رساندند. سخی‌ترین مردم بود. هر کس نزد وی می‌آمد علمش در نزد علم وی چون قطره ای بود مقابل دریا. چون جدش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چشمه های حکمت از اطرافش می‌جوشید و در نزد جلالت وی، هر جلیلی صغیر بود.»

## تلاش در تحصیل معاش

شیخ مفید از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند: «محمد بن منکدر می‌گفت: گمان نمی‌کردم که همانند علی بن حسین (علیهما السلام) بزرگواری، خلفی چون خود به یادگار گذارد؛ آن هنگام که محمد بن علی (علیهما السلام) را ملاقات کردم می‌خواستم وی را پندی دهم که ایشان مرا موعظتی فرمودند: اصحابش گفتند: به چه تو را پند داد؟

محمد بن منکدر گفت: روزی به سمت یکی از نواحی مدینه در حرکت بودم هوا به شدت گرم بود. در میان راه محمد بن علی (علیهما السلام) باقرالعلوم را دیدم. ایشان بر دوش غلامان خود تکیه کرده بود و خرامان خرامان پیش می‌رفت. با خود گفتم: بزرگی از شیوخ قریش، در این ساعت و چنین حالت، در طلب دینا بیرون شده است؟! باید که او را نصیحت نمایم.

به حضرت سلام کردم و ایشان نفس زنان در حالی که عرق بر سر و رویشان جاری بود، سلام مرا پاسخ گفتند. گفتم: چرا باید بزرگی چون شما با چنین حالت در طلب دنیا باشد؟ اگر مرگ به سراغتان بیاید و شما در این حال باشید، چه می‌کنید؟

ایشان دست از دوش غلامان برداشتند و فرمودند: به خدا سوگند اگر مرگ در این حال به سراغم آید من در حال انجام طاعتی از طاعات الهی بوده ام چرا که خود را از احتیاج به تو و مردم بی‌نیاز کرده ام. زمانی از مرگ هراسناکم که در حال انجام معصیتی از معاصی الهی باشم.

گفتم: «یرحمک الله» خواستم شما را موعظه نمایم. شما مرا پند و اندرز دادید.

- درسی دیگر ... نمونه ای از درس‌های اخلاقی عملی امام، مخالفت آن با خشک مقدسی بود. آن حضرت در مقام علم، با نظر آن دسته که گمان می‌کردند ترک کامل نعمت‌های دنیوی، ورع اسلامی و زهد است مقابله می‌کرد. حکم بن عیبیه می‌گوید:

«روزی خدمت ابوجعفر (علیه السلام) مشرف شدم و او را در خانه ای تزیین شده و آراسته یافتم، در حالی که آن حضرت پیراهن مرطوبی بر تن داشت و روی آن، ملافه ی رنگارنگی بر دوش انداخته بودند و رنگ ملحفه در شانه شان اثر گذاشته بود. در حال تماشای خانه و طرز تزیین آن بودم که آن حضرت مرا مورد خطاب قرار داده و فرمودند: راجع به وضع اتاق چه فکر می‌کنی؟ گفتم: حالا که شما در این وضعیت قرار گرفته اید، من چه می‌توانم بگویم، اما بین ما، این کار برای نوجوانان است.»

فرمودند: ای حکم! «زینت‌هایی را که خدا برای مردم اجازه داده و روزی‌های حلال او را چه کسی حرام کرده؟» این که می‌بینی، از همان قسمی است که خدا برای مردم حلال فرموده است؛ و اما این اتاق را که می‌بینی اتاق همسر

جدیدم است که تازه با او ازدواج کردم. اتاق من همانی است که می‌شناسی.

## سیره ی عبادی امام

هر چند ائمه (علیهم‌السلام) در مقام عبادت و ذکر در راز و نیاز با پروردگار بی‌نیاز در دیدگان عاشقان اهل بیت روشن و واضح است و تمام زوایای زندگی و هر لحظه در حال عبادت و بندگی حضرت حق بودند ولی، به بیان پاره ای از حالات عبادی آن امام همام می‌پردازیم تا چراغ هدایتی برای پیروان مکتب ایشان باشد: یکی از خدمتکاران حضرت نقل می‌کند: به همراه امام باقر (علیه السلام) برای انجام حج به مسجدالحرام وارد شدیم. امام با مشاهده کعبه از خود بی خود شده و با صدای بلند شروع به گریه نمود. عرض کردم: مردم به شما نگاه می‌کنند: اگر ممکن است قدری آهسته تر گریه کنید! امام فرمودند: وای تو! صدایم را به گریه بلند می‌کنم شاید مورد رحمت الهی قرار گیرم و فردای قیامت رستگار شوم.

سپس امام (علیه السلام) طواف نمودند و پشت مقام به نماز ایستادند. چون نماز ایشان به پایان رسید جایگاه سجده اش از اشک دیدگان، تر شده بود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: هماره یاد خدا بر دل و زبان پدرم جاری بود؛ به گونه ای که وقتی همراه ایشان راه می‌رفتیم مشغول ذکر خدا بود، در ظاهر با مردم سخن می‌گفت، ولی این نیز او را از یاد الهی غافل نمی‌کرد و پیوسته زبانش به گفتن «لا اله الا الله» مترنم بود. عبادت و تهجد حضرت زبازد خاص و عام بود، امام دائم الذکر بودند و در هر شب 150 رکعت نماز بجا می‌آوردند.

## دستگیری از نیازمندان

شنیده نشده است که نیازمندی نیازش را به حضرت (علیه السلام) اظهار کرده باشد و پاسخ منفی شنیده باشد. امام صادق در این باره می‌فرمایند: «هر چه پدرم از لحاظ امکانات مالی نسبت به سایر خویشاوندان در سطح پائین تری قرار داشت و مخارج زندگی وی سنگین تر از بقیه بود ولی هر جمعه به نیازمندان انفاق می‌کرد و می‌فرمود: انفاق در روز جمعه ارزش بیشتری دارد، چنانکه روز جمعه بر سایر روزها برتری دارد.» در این زمان پر از غفلت و بی خبری نیز، آگاه دلان، از خان کرمش بهره مند و از برکات و عنایات درگاهش حاجت روا می‌شوند و دست خالی از درگاهش باز نمی‌گردند. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

## حلم و بردباری

یکی از صفات برجسته پیشوایان شیعه، حلم و شکیبایی آن بزرگواران در برابر کسانی است که تحت تأثیر تبلیغات سوء طاغوت زمان به ایشان بدبین شده بودند و گاه به ناسزاگویی می‌پرداختند. صبر و خلق نیکوی امام، دل ناسزاگوی کینه جوی را چنان نرم و خام می‌نمود که خجل و شرمسار از کردار خویش، شهادت به امامت می‌داد و هدایت می‌شد.

روزی مردی نصرانی با امام محمد باقر (علیه السلام) روبرو شد و دهان به توهین گشود و گفت: «انت البقر». امام (علیه السلام) بدون ناراحتی فرمود: «أنا الباقر». نصرانی این بار به یکی از نزدیکان امام (علیه السلام) توهین کرد. حضرت با خونسردی فرمودند: اگر آن چه تو می‌گویی راست است خداوند وی را بیامرزد و اگر دروغ است، خداوند تو را بیامرزد.

مرد نصرانی که چنین حلمی را از مردی که قدرت به نابودی وی به اشارتی داشت، مشاهده نمود نادم و پشیمان از کرده خویش به امام ایمان آورد و مسلمان شد.

کرامتی از امام باقر (علیه السلام) ابوبصیر که از شاگردان برجسته امام باقر (علیه السلام) بود، و هر دو چشمش نابینا شده بود به حضور امام باقر (علیه السلام) آمد و چنین گفت: آیا شما وارث پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستید؟ امام باقر (علیه السلام) فرمودند: بله.

ابوبصیر گفت: آیا پیغمبر اسلام وارث پیامبران پیشین بود و هر چه آن‌ها می‌دانستند می‌دانست؟ امام باقر (علیه السلام) پاسخ دادند: آری.

ابو بصیر پرسید: بنابراین، آیا شما می‌توانید (مانند بعضی از پیامبران) مرده را زنده کنید، و کور مادرزاد را بینا نمایید، و مبتلا به بیماری پیسی را درمان نمایید؟ امام باقر (علیه السلام) فرمودند: آری، می‌توانم به اذن خدا. آن‌گاه امام باقر به ابوبصیر فرمود: «جلو بیا».

ابوبصیر می‌گوید: نزدیک رفتم، امام باقر (علیه السلام) دست بر چهره و دیده ام مالیدند، همان دم خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هرچه در شهر بود همه را دیدم، آن‌گاه به من فرمود: «می‌خواهی این گونه باشی و در روز قیامت در سود و زیان با مردم شریک گردی؟ یا آن‌که به حال اول برگردی و بدون بازداشت به بهشت روی؟» گفتم: می‌خواهم، همان‌گونه که بودم برگردم.

امام باقر (علیه السلام) بار دیگر دست بر چشم او کشید، و چشمان او به حال اول بازگشتند.

ابوبصیر، این جریان را برای «ابن ابی عمیر» یکی از شاگردان ممتاز امام (علیه السلام) نقل کرد، ابن ابی عمیر گفت: «من گواهی می‌دهم که این حادثه حق و راست است، چنان‌که روز، حق است.»

## همسران و فرزندان امام باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) دارای هفت فرزند (پنج پسر و دو دختر از چهار همسر) بود، به نام‌های:

- 1- امام صادق (علیه السلام) 2- عبدالله بن محمد (که مدرشان «ام فروه» دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر است.) 3- ابراهیم 4- عبدالله (مادرشان «ام حکیم» دختر اسید بن مغیره ثقفی است، این دو برادر در دوران کودکی از دنیا رفتند.) 5- علی 6- زینب (که مادرشان کنیز بود.) 7- ام سلمه (که مادر او نیز کنیز بود.)

## خلفای عصر امامت امام باقر (علیه السلام)

آن حضرت (علیه السلام) در طول مدت امامت در مدینه بودند و خلفای زمان آن بزرگوار به ترتیب عبارتند از:

- 1- ولید بن عبدالملک؛ که امامت امام باقر (علیه السلام) حدود 5 ماه در عصر خلافت او بود.
- 2- سلیمان بن عبدالملک؛ از سال 66 تا 99؛ چهار سال و دوماه و بنا به گفته ی برخی 3 سال از امامت آن حضرت در این عصر بود.
- 3- عمر بن عبدالملک؛ از سال 99 تا 101؛ دو سال و پنج ماه از امامت آن بزرگوار با این عصر مصادف بود.
- 4- یزید بن عبدالملک؛ از سال 101 تا 105؛ چهار سال و دوماه از امامت امام باقر (علیه السلام) در این عصر بود.
- 5- هشام بن عبدالملک؛ از سال 105 تا 114 یعنی حدود 9 سال بخش آخر امامت امام باقر (علیه السلام) که سرانجام در این عصر پر خفقان و به دستور وی توسط حاکم مدینه مسموم شد و به شهادت رسید.

خلفای مذکور جز عمر بن عبدالعزیز، همان روش طاغوتی نیاکان خود را ادامه دادند و در ظلم و ستم به خاندان نبوت هیچ باکی نداشتند.

عمر بن عبدالعزیز، اگر چه از نظر عدالت و مردم داری، سیاست خوبی را دنبال کرد و ناسزاگویی به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را که میراث شوم معاویه بود محو نمود، ولی چون ولایت و حاکمیت، مخصوص امامان (علیهم‌السلام) بود و او بدون اجازه آن‌ها، زمام امور را به دست گرفت، غاصب محسوب می‌شد.

از این رو از ابوبصیر روایت شده که گفت: روزی من با امام باقر (علیه السلام) در مسجد النبی بودم، ناگاه عمر بن عبدالعزیز همراه غلامش وارد مسجد گردید، امام (علیه السلام) فرمود: «به زودی این شخص، زمام امور حکومت را به دست می‌گیرد و عدل و داد را آشکار می‌سازد، و پس از چند سال می‌میرد، اهل زمین از مرگ او می‌گریند، ولی اهل آسمان او را لعن می‌نمایند».

به امام (علیه السلام) عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! آیا نفرمودید که او عدل و انصاف را رعایت می‌کند؟ پس چرا اهل آسمان او را لعن می‌کنند؟» فرمودند: «یجلس مجلسنا و لا حق له؛ او در جایگاه (رهبری) که مخصوص ما است می‌نشیند، با این که چنین حق ندارد.»

## شاگردان مکتب امام محمد باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) شاگردان برجسته ای در زمینه های فقه و حدیث و تفسیر و دیگر علوم اسلامی تربیت کرد که هر کدام وزنه ی علمی، محدثی بزرگ و مجتهدی عالی مقام به شمار می رفت. شاگردان مکتب امام باقر (علیه السلام) سرآمد فقها و محدثان زمان بودند و در میدان رقابت علمی بر فقها و قضات غیر شیعی برتری داشتند. شاگردان آن حضرت در نقل احادیث و زمینه سازی برای یک نهضت عظیم فکری و علمی نقش به سزایی داشتند.

بسیاری از علمای اهل سنت از جمله ابوحنیفه روایات زیادی را از ایشان نقل کرده اند؛ شیخ طوسی در کتاب رجال خود از 462 نفر از شیوخ و بزرگان نام می برد که همگی از شاگردان حضرت امام باقر (علیه السلام) بودند. محمد بن مسلم، زراه بن اعین، ابوبصیر، برید بن معاویه عجل، جابر بن یزید جعفی، هشام بن سالم حران بن اعین، ابان بن تغلب، کیان سجستانی، سدیر صیرفی، ابو صباح کنانی، عبدالله بن ابی یعفور، ثویر بن فاخته، معروف به «ابو جهم کوفی»، ابوالجارود و ... همگی از اقمار نورانی پنجمین ستاره آسمان ولایت و امامت هستند. پیشوای ششم شیعیان جهان، حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «مکتب ما و احادیث پدرم را چهار نفر زنده کردند: زراه، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجل. اگر این ها نبودند کسی از تعالیم دین و مکتب پیامبر بهره ای نمی یافت. این چند نفر حافظان بودند. آنان، از میان شیعیان زمان ما، نخستین کسانی بودند که با مکتب ما آشنا شدند و در روز رستاخیز نیز پیش از دیگران به ما خواهند پیوست.»

## شرح حال مختصری از برخی شاگردان امام (علیه السلام)

### جابر بن یزید جعفی:

وی می گوید: امام باقر (علیه السلام) هفتاد هزار حدیث به من آموخت، که آن همه حدیث را به هیچ کس نیاموخت. به آن حضرت عرض کردم: «بار سنگین و عظیمی از اسرارشان را بر دوش من نهاده اید، به گونه ای که چه بسا سینه ام تاب تحمل آن را ندارد، و ظرفیتش لبریز شده و حالتی روانی به من دست می دهد.» امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هرگاه چنین حالتی به تو دست داد، به صحرا برو و گودالی حفر کن، و سرت را در آن قرار بده و آن گاه بگو: «حدثنی محمد بن علی بكذا و كذا؛ امام باقر (علیه السلام) برایم این گونه و آن گونه، نقل حدیث کرد.» (و بدین طریق عقده ی دلت را خالی کن). جابر هرگاه می خواست حدیثی را از امام باقر (علیه السلام) نقل کند، با تجلیل و احترام خاص از آن حضرت یاد می کرد و می گفت: «حدثنی وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء محمد بن علی بن الحسین؛ وصی اوصیاء و وارث

علم پیامبران، محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) برای من چنین حدیث فرمود».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «خداوند جابر جعفی را رحمت کند، او با راستی و درستی، حدیث ما را نقل می‌کرد.»

خود جابر می‌گوید: «هیچده سال در خدمت سرور انسان‌ها، حضرت محمد بن علی، امام باقر (علیه السلام) بودم و از خرمن پر فیض او خوشه چینی می‌کردم. هنگام وداع (برای مراجعت به کوفه) تقاضا کردم باز مرا از فیوضاتش بهره مند سازد، فرمود: بعد از هیچده سال کسب علم و کمال بس نیست؟» عرض کردم: «آری شما دریایی هستید که آبش تمام نمی‌شود و به قعر آن نمی‌توان رسید.» فرمود: «سلام مرا به شیعیانم برسان، و به آن‌ها اعلام کن که بین ما و خداوند عزوجل خویشاوندی نیست، و به پیشگاه خداوند کسی نزدیک نگردد مگر در پرتو اطاعت، ای جابر! کسی که خدا را اطاعت کند و ما دوست بدارد، او دوست ما خواهد بود، و کسی که نافرمانی خدا کند، دوستی ما به حال او سودی نخواهد بخشید ...»

### ابان بن تغلب و حمران بن اعین:

مقام (ابان) در حدی بود که امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، چرا که من دوست دارم که در میان شیعیانم فردی مانند تو دیده شود.» امام صادق (علیه السلام) در شأن حمران بن اعین فرمود: «حمران به حقیقت از مؤمنان است و هرگز از ایمان دست بر نمی‌دارد.»

هم چنین خطاب به او فرمود: «تو در دنیا و آخرت از شیعیان ما هستی.» ابن ندیم در فهرست خود می‌نویسد: ابان سه کتاب تألیف نمود. 1- کتاب فی القرائات 2- کتاب فی معانی القرآن 3- کتاب فی اصول الحدیث علی مذهب الشیعه.

زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و ... : روزی امام صادق (علیه السلام) از این چهار نفر شاگرد برجسته ی پدرش (زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجل) یاد کرد و فرمود: این‌ها از کسانی هستند که خداوند در شأنشان فرموده: «و السابقون الاولک المقربون ؛ پیشگامان پیشگامانند، آن‌ها مقربان درگاه خدا می‌باشند.»

امام صادق (علیه السلام) درباره ی زراره فرمود: «رحم الله زرارہ بن اعین، لو لا زرارہ لا ندرست آثار النبوه و احادیث ابی؛ خدا زراره را بیامزد، اگر او نبود آثار نبوت و احادیث پدرم از بین می‌رفت.»

محمد بن مسلم می‌گوید: «درباره هر چیزی که دچار تردید شدم آن را از ابوجعفر (علیه السلام) پرسیدم. از آن حضرت سی هزار حدیث و از ابوعبدالله (علیه السلام) شانزده هزار حدیث پرسیدم.» محمد بن مسلم علم خود را تنها از طریق امام باقر (علیه السلام) و پس از آن بزرگوار از طریق امام صادق (علیه السلام) برگرفت. برخی شیعیان، محمد بن مسلم را فقیه ترین فرد شیعی دانسته اند.

## شهادت امام باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) با طرح مرموز و مخفیانه ی هشام بن عبدالملک، مسموم شده و به شهادت رسید، ولی زهر دهنده و چگونگی آن به روشنی مشخص نیست.

بعضی می‌نویسند: ابراهیم بن ولید بن یزید بن عبدالملک نوه ی برادر هشام، آن حضرت را مسموم نمود. و به گفته ی بعضی زید بن حسن که با امام باقر (علیه السلام) خصومت داشت، به دستور هشام بن عبدالملک، زهر را بر زین اسب مالید، و اسب را به حضور امام باقر (علیه السلام) آورد، و اصرار کرد که آن حضرت بر آن سوار گردند، آن حضرت ناگزیر سوار شدند، و آن زهر را در بدن ایشان اثر کرد، به گونه ای که ران‌های امام متورم شد و سه روز بستری گردیدند، و سرانجام به شهادت رسیدند.

امام صادق (علیه السلام) می‌گویند: آخرین روز عمر پدرم امام باقر (علیه السلام) بود، وصیت‌های خود را فرمودند، به ایشان عرض کردم: «پدر جان از آن روز که بستری شده ای هیچ‌گاه شما را مثل امروز سالم‌تر ندیدم، و هیچ‌گونه نشانه ی مرگ از چهره ی شما دیده نمی‌شود.» فرمودند: «پسرم! آیا صدای پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) را نشنیدی که از پشت دیوار مرا طلبید و فرمود: «یا محمد! تعال عجل! ای محمد! به سوی ما بیا و شتاب کن.»

شب شهادت امام باقر (علیه السلام) فرا رسید، امام صادق (علیه السلام) به اطاق پدرشان امام باقر (علیه السلام) آمدند، دید در حال مناجات با خدا هستند، با دست اشاره کردند که ساعتی بعد بیا، (تا مناجاتشان تمام شود) پس از ساعتی امام صادق (علیه السلام) به بالین پدر آمدند، امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «امشب آخرین شب عمر من است، هم اکنون پدرم امام سجاد (علیه السلام) آمد شربتی گوارا آورد و فرمود: پسرم! از این شربت بنوش، که خداوند وعده داده همین امشب روح را قبض کند.» به این ترتیب آن امام بزرگوار شربت گوارای شهادت را نوشید و شکوهمندانه به دیدار محبوب پیوست.

## ده گفتار گوهر بار از امام باقر (علیه السلام)

- 1- «سوگند به خدا شیعه ما نیست، مگر کسی که پرهیزگار بوده و از خدا اطاعت کند.»
- 2- «از تنبلی و کم حوصلگی بپرهیز، که این دو کلید هر شری است، کسی که تنبلی کند، هیچ حقی را نمی‌پردازد، و آدم کم حوصله، در راه حق ثابت و استوار نمی‌ماند.»
- 3- «سامان یافتن شؤون همه معاش زندگی و معاشرت‌ها همچون پری پیمانه است: که دو سوم آن بر اساس هوشیاری و زیرکی است و یک سوم دیگرش بر اساس چشم پوشی و گذشت است.»
- 4- «شگفتا از متکبری که به خود می‌نازد، با اینکه از نطفه آفریده شده، سپس مرداری گندیده شود، و در این میان نمی‌داند که با او چه خواهد شد.»
- 5- «خداوند متعال برای بدی، قفل‌هایی قرار داده، و کلیدهای آنها را شراب قرار داده است، و دروغ بدتر از شراب است.»



6- «بد بنده ای است آن بنده ای که دو رو و دو زبان است. در حضور برادر دینیش، او را می‌ستایید ( و در تعریف او از حد می‌گذرانند) و در غیاب او، گوشت او را ( به غیبت کردن) بخورد، اگر آن برادر دینی ثروتمند شود بر او حسد نماید، و اگر گرفتار شود، دست از یاری او بردارد.»

7- «سه خصلت است که هر کس دارای آن باشد ایمان به خدا را کامل نموده است: اول، هرگاه خشنود و شاد شد، خشنودی و شادی او را در باطل وارد نکند دوم، هرگاه خشمگین شد، خشمش او را از مرز حق بیرونبرد سوم، و هرگاه قدرتمند شد، قدرتش دست او را به چیزی که حق او نیست دراز ننماید.»

8- «دانشمندی که مردم از علم او بهره مند شوند از هفتاد هزار عابد، برتر است.»

9- شخصی از خوارج، از امام باقر (علیه السلام) پرسید: «چه چیزی را می‌پرستی؟» فرمود: «خدا را». او پرسید: «آیا خدا را دیده ای» امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«آری دیده ام، چشم‌ها او را هرگز آشکارا نمی‌بینند، اما قلب‌ها او را با نیروی حقیقت ایمان، درک می‌کنند، او با تشبیه شناخته نشود، و با نیروهای سی درک نگردد، بلکه با نشانه‌ها و راه‌های خداشناسی، توصیف و شناخته شود، او در حکم خود ظلم نمی‌کند، این است آن معبود یکتا و بی‌همتا. »

سؤال کننده آن‌چنان تحت تأثیر بیان شیوای امام باقر (علیه السلام) قرار گرفت که هنگام خداحافظی گفت: «خدا آگاه‌تر است که مقام رسالتش را در وجود چه کسی قرار دهد.»

10- «به ولایت و دوستی ما جز از راه انجام عمل نیک و پرهیزگاری نمی‌توان رسید.»